

زیر درختان زیتون

### خیابانی به نام استاد «محمدرضا شجریان» نام گذاری شد



● محمدجواد حق‌شناس، رئیس کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شورای شهر تهران، از اجرای مصوبه نام‌گذاری «خیابان شجریان» خبر داد.محمدجواد حق‌شناس، رئیس کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شورای شهر تهران، از اجرای مصوبه نام‌گذاری خیابان شجریان خبر داد.به گزارش «شرق»، دکتر محمدجواد حق‌شناس با انتشار این خبر در صفحه اینستاگرام خود نوشت: «کمیسیون نام‌گذاری و تغییر نام معابر و اماکن عمومی شهر تهران در دوره پنجم توانان با پاسداشت یاد و نام شهدای گران قدر همواره بر نام‌گذاری مشاهیر و نام‌آوران عرصه فرهنگ و هنر این سرزمین اهتمام داشته است».او در ادامه توضیح داد: «در این راستا از حمایت و همراهی اکثریت قاطع اعضای شورای اسلامی شهر تهران برخوردار بوده است، در فروردین سال ۱۳۹۸ شورای اسلامی شهر تهران در اقدامی ماندگار در کنار شاعران و هنرمندانی دیگر از این مرزوبوم معبری را به نام خسروی آواز ایران استاد محمدرضا شجریان که آوای ربناي او بیش از چهار دهه در هنگام افطار معنوی‌ترین خاطرات مشترک ایرانیان آزاده و حق‌و حور را رقم زده است، در منطقه ۲ شهرداری نام‌گذاری کرد. در آن برهه ریاست محترم ششورا به دلالی اجرای این مصوبه را امرایا نکه داشته تا در ۱۹ مهر سال ۹۹ و بعد از درگذشت سوگمندانه این هنرمند پیراوازه، آقای مهندس محسن هاشمی‌رفسنجانی، رئیس محترم شورا الزام اجرای مصوبه فروردین سال ۱۳۹۸ را به شهردار محترم ابلاغ کردند.از آن تاریخ تا امروز بیش از دواموا اندی می‌گذرد و از تذکر این‌جانب به شهرداری برای اجرای این مصوبه نیز ۱۵ روز گذشته است. با توجه به پیگیری‌های مکرر رئیس و اعضای ششورا و کمیسیون این مصوبه در استانه شب پیدا به مرحله اجرا رسیده، لازم به توضیح است که جمیدرضا نوربخش،مدیرعامل خانه موسیقی، نیز حدود دو هفته پیش از شهردار تهران خواست تا مصوبه شورای شهر مبنی بر نام‌گذاری خیابان استاد محمدرضا شجریان را اجرایی کند.

خبر

علیرضا تابش:

### نمی‌توان بدون عزم ملی به وظیفه تنظیم‌گری و تسهیل‌گری پرداخت

● «علیرضا تابش»، مدیرعامل بنیاد سینمایی فارابی، در نشست شورای عالی فضای مجازی با ارائه مقدمه‌ای از فعالیت‌های رسانه‌ای در عرصه صنعت تصویر در کشور گفت: امروز که به نظر من در ورود به عصر سی‌دیجیتال هستیم، همه به‌نوعی تحت تأثیر این تحولات قرار گرفته‌اند و محصولات تصویری، نوع نظارت بر این محتواها و نقش آفرینی بیشتر بخش خصوصی و خروج دولت از سمت تصدی‌گری در تولید به سمت تسهیل‌گری، گام‌هایی بوده که در این سال‌ها تحت تأثیر این تحولات برداشته شده است. البته در این سال‌ها چالش‌هایی هم بین دستگاه‌های نظارتی و دستگاه‌های فرهنگی وجود داشته و نمی‌شود آنها را کتمان کرد.او تصریح کرد: من معتقدم این چرخ ضلع باید در قالب گفت‌و شنودها و مذاکراتی که دارند، بحث کارشناسی بکنند، چراکه این یک بحث سلیقه‌ای نیست. درواقع وقتی قانون کلیتی را ابلاغ می‌کند و ارجاع می‌دهد، ما باید در ذیل آن کار کنیم و گفت‌و‌شود کارشناسی داشته باشیم و مصادیق آن باید در یک کارگروه متشکل از این جمع تشکیل شود و به گمانم هنوز هم راه هست؛ یعنی پیشنهاد من این است که این اتفاق بیفتد.او سپس به تشریح انگاره‌های سنتی چالش‌پذیر پرداخت و گفت: چهار مؤلفه اصلی در اینجا وجود دارد؛ یکی اینکه دولت را سیاست‌گذار و در مقام متصدی می‌دانند. دیگر اینکه هنرمند را در مقام سفارش‌پذیر (یا از بخش خصوصی یا از بخش دولتی) قرار می‌دهند. از طرفی آثار هنری سینمایی را به دو بخش تقسیم می‌کنند: «آثار فرهنگ‌ساز» یا هنری که الان بیشتر به آن آثار فاخر گفته می‌شود و این انتظار را در افکار عمومی به وجود می‌آورد که نهادهایی مثل حوزه هنری، بنیاد سینمایی فارابی، سازمان اوج، صداوسیمیا و نهادهای این‌چنینی این آثار را تولید کنند. از طرفی یک هنر دیگر به آثاری می‌شود که از آن تلقی «فرهنگ‌سوز» (عالم‌پسند یا بازاری) می‌شود... نگاه بعدی، متعلق به طیفی است که از معادلات اقتصادی در عالم هنر فرار می‌کند و همین‌طور از فرهنگ کسب‌وکار در اقتصاد فرهنگ‌و‌هنر گریز دارد. تابش در ادامه و پس از طرح مبانی با موضوع ضرورت‌های تغییر نگرش به مدیریت رسانه‌ای و صنعت تصویر و تسریع تحول رسانه‌ای پس از بحران کرونا گفت: صنعت تصویر، سینما و رسانه برای آنکه وارد عصر پسادیجیتال بشود، باید به صنایع مجاور نزدیک شود و به‌نوعی دولت از تصدی‌گری به سمت تسهیل‌گری حرکت کند.



فرانک آرتا

یکی از مهم‌ترین پرونده‌های قضائی در دهه ۸۰ خورشیدی در ایران بدون‌شک قتل کودکان بی‌گناه منطقه پاکدشت استان تهران به دست قاتلی سریالی است که قطعا دل هر کسی با شنیدن و خواندن این رویداد تأسف‌بار به درد می‌آید. اساسا کودک‌آزاری (child abuse) در همه جای جهان جزء جرائم بخشش‌ناپذیر و غیر قابل اغماض محسوب می‌شود و در ایران هم قاتل این پرونده معروف به «بیجه» به دلیل قتل قریب به ۲۰ کودک به اعدام محکوم شد.به‌تازگی فیلم مستندی درباره این موضوع ساخت شده است که هرچند به چهاردهمین جشنواره مستند سینما– حقیقت راه نیافت، اما به نظر می‌رسد از نقطه نظر سوز و صراحت در بیان برخی حقایق ماجرا فیلمی تأمل‌برانگیز است. فیلم با گفت‌وگوی تلفنی نویسنده و پژوهشگر فیلم – رضا مشتاقی – با پدر یکی از مقتولان آغاز می‌شود که در برابر درخواست گفت‌وگوشونده برای بازگودرن مجدد وقایع مقابل دوربین امتناع می‌کند و با این جمله که «پسرک که دیگر زنده نمی‌شود... همسر دوباره حاشی بد شده... لطفا دیگر مزاحم نشوید» به مکالمه پایان می‌دهد. شاید از زاویه‌ای بتوان جمله «لطفا دیگر مزاحم نشوید» را کلی‌واژه سرگذشت کودک‌آزاری در این پرونده تلقی کرد!

فرانک آرتا

شاید هم ساده –!- چگونگی پیداکردن قاتل می‌پردازد و هرچه جلوتر می‌رود، عمق بی‌کفایتی و بی‌تفاوتی همه ارکان جامعه را پیش‌روی تماشاگران به نمایش می‌گذارد. زندگی مشقت‌بار حاشیه‌نشینان – در اینجا منطقه پاکدشت – باعث شده که فرزندان خانواده‌ها یا ناچار راه کودکان کار را دنبال کنند یا برای بازی در فضای پرت و غیرمسکونی اطراف محل زندگی‌شان پسره بزنند که در هر دو صورت با خطرات جدی مواجه هستند. وقتی خبر مفقودی کودکان به گوش مادران و پدران می‌رسد یا به دلیل مهاجرت غیرقانونی چندان پیگیر موضوع نمی‌شوند – به دلیل ترس از بیرون رانده‌شدن از ایران – یا به دلیل جدی گرفته‌نشدن از سوی مسئولان مربوطه مسکوت می‌ماند؛ نکته تأسف‌آور این است، وقتی فرماندار وقت خطاب به فرمانده نیروی انتظامی منطقه با گلایه می‌پرسد که چرا این خبر را زودتر به مقامات بالا اطلاع نداده‌اید، پاسخ این است: «مفقودی جرم نیست».

فرانک آرتا

نگاهی به مستند «بیجه» به کارگردانی میکائیل دیانی

# حکایت حاشیه‌نشینی و بی‌مسئولیتی همه ما



باز هم قتلی در محدوده حفاظتی شهر تهران صورت می‌گیرد، دیگر پرونده به جریان می‌افتد. خب چنین نگاه غالیی که بر فضای این پرونده حاکم شده، قطعا هر قاتلی راحت‌تر کارش را ادامه می‌دهد! تا جایی که وقتی تیم روان‌پزشکی با بیجه گفت‌وگو می‌کنند، او به‌راحتی می‌گوید: «در دفعه اول من را که بازداشت کردند... اصلا تحقیقات جدی نبود... سؤال و جواب‌ها ساده بود... آزاد شدم». نکته تأسف‌برانگیز هم این است که خانواده‌ای بعد از اعدام بیجه، همچنان به فرزند دیگرشان اجازه می‌دهد که از همان مسیر قبلی که فرزند قبلی‌شان به دست قاتل روده شده، به مدرسه برود! یعنی خانواده همچنان درک نکرده که با تغییرنیافتن شرایط و فضای زندگی، همچنان مشکلات وجود دارد و شاید یک بیجه دیگر در کمین باشد! در کنار این غفلت‌ها، به آن اضافه کنید زندگی و نحوه رشد بیجه در یک خانواده ملو از خشونت را! به اعتراف خودش در گفت‌وگو با گروه روان‌پزشکان و روان‌شناسان در کودکی دومرتبه به او تجاوز شده، در سه‌سالگی مادرش را از دست می‌دهد.

کتک‌زدن‌های پدر او را به مرز بیهوشی رسانده! تنها یک دوست داشته که او هم به دلیل آلوده‌شدن به انواع خلافکاری و مشکلات با پدرش خودکشی کرده. بیجه از کودکی کار می‌کرده و با وجود اینکه سابقه هیچ‌گونه بدرفتاری نداشته، از حیوان‌آزاری به کودک‌آزاری می‌رسد! قطعا این چرخه خشونت یک‌شبه تولید نشده؛ بلکه بیانگر تعلل و بی‌فکری در همه شئونات جامعه بوده. وقتی بی‌بی‌گناه در آن سوی حاشیه شهر به قتل می‌رسد، قطعا در سویه دیگر هم انسان‌ها در دام نخواهند بود.

درست است که طبق قوانین بیجه به دار مکافات آویخته شد؛ اما مسئولیت بازماندگان مقتولان برعهده کیست؟ آیا بعد از گذشت ۱۵ سال از آن واقعه وحشتناک کسی به فکر خانواده‌ها هست؟ اصلا آسیب‌شناسی وجود داشته یا خیر؟ اصلا مسئولیت اجتماعی چه معنایی خواهد داشت؟ وضعیت زندگی پرمشقت حاشیه‌نشینان، فقر اقتصادی، عدم آموزش همگانی، تبعیض و بی‌عدالتی، جبر جغرافیایی، ساختار معیوب و ناکارآمدی قسمتی از سیستم اداری دست به دست هم داد و چنین اتفاقی افتاد؛ ولی آیا امروز پاکدشت با ۱۵ سال پیش فرق کرده؟

فرانک آرتا

در سمینار مجازی «نهادهای مقررات‌گذار شبکه‌های نمایش خانگی و تلویزیون‌های اینترنتی» عنوان شد

## شورای عالی فضای مجازی مصادیق صوت و تصویر فراگیر را تعیین کند

با اشاره به لزوم دستیابی به فهم مشترک و مشخص از عنوان «هم‌گرایی رسانه‌ای» گفت: این مبحث از نظر حقوقی محل تأمل است و در کشورها مختلف، روش‌های مختلفی وجود دارد. رادیو و تلویزیون در کشور ما با رادیو و تلویزیون در کشورهای دیگر که آمده‌اند و پلتفرم‌ها را شبیه رادیو و تلویزیون خصوصی کرده‌اند، فرق دارد و معنای هم‌گرایی در آن کشورها متفاوت از ماست. بسیاری از کشورهایی که رادیو و تلویزیون دولتی و عمومی دارند، تلاش نکرده‌اند که پلتفرم‌ها را شبیه رادیو و تلویزیون دولتی و عمومی بکنند و حرکت‌شان به سمت شبیه‌سازی رادیو و تلویزیون خصوصی است. این استاد دانشگاه همچنین در سخنان خود استفاده از قواعدی شبیه قواعد نظارت بر رسانه‌های سنتی در رسانه‌های مدرن را مورد بحث و بررسی قرار داد.انصاری با بیان اینکه در کشورهای دیگر و اتحادیه اروپا پلتفرم‌های مختلف احکام و مصوبه‌های جداگانه دارند و فعالان این حوزه هم تکلیف خود را می‌دانند، گفت: در کشور ما هنوز تعریف مشخصی از پلتفرم‌های مختلف و VODها نداریم. کشورهای دیگر برای هرکدام از این پلتفرم‌ها معیارهایی در نظر می‌گیرند. اگر رسانه‌ای معیارها را مدنظر را داشت، زیر نظر رادیو و تلویزیون خصوصی فعالیت می‌کند. این مشکل در کشور وجود دارد. شبکه‌های اجتماعی و پلتفرم‌ها و صوت و تصویر فراگیر را داریم و تا حالا نتوانسته‌ایم به یک هماهنگی برسیم. هر نهادی تعریف خود را از این عبارات دارد. به نظر من مهم‌ترین مقصر در این زمینه شورای عالی فضای مجازی است. شورای عالی فضای مجازی اختیارات قانونی را دارد؛ اما در این زمینه کار تخصصی انجام نمی‌دهد. درصورتی‌که باید سال‌ها پیش این اصطلاحات را تعریف می‌کرد.او همچنین افزود: باید این بخش را شفاف‌سازی کنیم و می‌توانیم از تجربه کشورهای دیگر بهره بگیریم. ازجمله تدفقه‌های اصلی ما رعایت کپی‌رایت، نمایش موضوع خشونت و کودکان در فضای مجازی است. آیا نهادهای فعلی و قوانین ما می‌توانند این موارد را برطرف کنند؟ ما نیاز به نهاد و مقررات جدید داریم. به اعتقاد انصاری نهاد سیاست‌گذاری شورای عالی فضای مجازی است و در بحث رگولاتوری باید سندی ایجاد شود تا همه از آن تبعیت کنند، همچنین تشکیلات مؤثر و مستقل هم باید در این زمینه ایجاد شود. او تأکید می‌کند هم‌اکنون مرجعی که سند مؤثر داشته باشد و همه از آن پیروی کنند، وجود ندارد و همه نهادها به صورت جداگانه کارهای خود را پیش می‌برند. درصورتی‌که نمی‌توان همه موارد مربوط به فضای مجازی را در یک مرجع قانون‌گذاری کرد.

**فرهمنده: سائرا برای اجرای بخش خصوصی دچار بلاتکلیفی نشود، ۲ اقدام انجام داد**

«وحید فرهمنده»، معاون تدوین مقررات و امور حقوقی ساترا در پژوهشکده ارتباطات دانشکده علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی، دیگر سخنران این سمینار بود که در سخنان خود با اشاره به روند تاریخی حرکت به سمت تأسیس ساترا اظهار کرد: در پیوست حکم مدیریت دکتر سرافراز بر مدیریت سازمان صداوسیمیا، این سازمان موظف شد نهاد خدمات جامع صوت و تصویر فراگیر را بر بستر شبکه اطلاعات با حضوری مبتکرانه، فعال و اثربخش تشکیل دهد.او ادامه داد: توقع من این است که جامعه دانشگاهی و نخبگان کشور حتی اگر ما در سیاست‌گذاری دچار اشتباه باشیم، به طور خاص تعمق بیشتری داشته باشند و به ما کمک کنند. ما تلاش کرده‌ایم با نهادسازی، بازوی پژوهشی در کنار خود داشته باشیم تا ضریب خطای ما به حداقل برسد. او گفت همه افرادی که در این سمینار هستند، دغدغه دارند؛ اما در استراتژی نگاه‌های متفاوتی به موضوع دارند. عملیات و عملکرد ساتراست که می‌تواند قرائت صحیح و قرائت غلطی را در ذهن مخاطب و نقاد ما ایجاد کند؛ همان‌طور که درباره عملکرد وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چنین چیزی وجود دارد. فرهمنده گفت: همه کسانی که در جریان سیاست‌های ساترا قرار گرفته‌اند، حق دارند نقد کنند و ما به چالش بکشانند و این حق طبیعی دوستان است؛ اما خیلی خوشحالم که بالا‌خر در کشور جریانی به راه افتاد که اتفاقات مثبتی را رقم زد؛ صرف‌نظر از اینکه عامل این اتفاقات کیست.

سینماحقیقت

مدیر شبکه مستند مطرح کرد

### مردم از مستندارت‌تراق فکری می‌کنند

● به گزارش «شرق» به نقل از ستاد اطلاع‌رسانی چهاردهمین جشنواره بین‌المللی «سینماحقیقت»، محسن یزدی، مدیر شبکه مستند و از اعضای سیاست‌گذاری جشنواره «سینماحقیقت»، درباره تأثیری که سینمای مستند و جشنواره «سینما حقیقت» در توسعه فرهنگی جامعه می‌تواند داشته باشد، گفت: «به‌عنوان مدیر شبکه مستند و باسابقه چندساله مدیریت در حوزه مستند باید بگویم به‌عنوان مدیرهای رسمی هنوز درک نکرده‌ایم که مستند چه تأثیری می‌تواند داشته باشد. همه در صحبت از این حرف‌ها می‌زنند، اما در عمل به شکل درونی اهمیت حوزه مستند را درک نکرده‌ایم و نمی‌دانیم که چقدر این حوزه می‌تواند در جهت منافع ملی مؤثر عمل کند»؛ او افزود: «کاری با آدم‌هایی که مستند را به‌عنوان مستند و مستند را به‌عنوان هنر می‌خواهند ندارم. نظر‌شان محترم است؛ اما من معتقدم مستند باید برای منافع ملی و رشد خصایل خوب انسانی باشد. این اتفاق به شرطی رخ می‌دهد که ما با آن نه به‌عنوان یک پدیده فانتزی، بلکه به‌عنوان یک موضوع جدی برخورد کنیم. باید آدم‌های متخصص را در حوزه مستند جدی بگیریم، آنها باید طرف مشورت قرار بگیرند. و به حرف و تخصص‌شان احترام گذاشته شود». یزدی در ادامه صحبت‌هایش گفت: «گاهی بعضی به‌گونه‌ای صحبت می‌کنند که گویی تولید مستند کار ساده‌ای بوده و با چسباندن چند تصویر اتفاق می‌افتد، درصورتی‌که اگر مقداری بیشتر دقت کنیم می‌فهمیم این‌طور نیست. خیلی بد است که برخی مواقع با مستند این اندازه سفید برخورد می‌شود». عضو شورای سیاست‌گذاری چهاردهمین جشنواره «سینماحقیقت» درباره اینکه سینمای مستند تا چه اندازه می‌تواند در رفع نیازهای جامعه و کشور مفید واقع شود، توضیح داد: «حوزه مستند نسبت به داستانی قالب ارزان‌تری دارد، به‌همین‌دلیل برخورد مردم با مستند به‌عنوان چیزی که مبتنی بر واقعیت است، به‌گونه‌ای است که آن را بهتر می‌پذیرند. حوزه مستند گونه‌های متفاوتی دارد؛ از جمله انواع آن می‌توان به مستندهای آموزشی اشاره کرد که درباره آن می‌شود خیلی حرف زد. ما در این حوزه عقب هستیم و باید بهتر عمل کنیم».

نگاه

تاریخ زندگی یک انسان

● کودکی با جوانی ازدست‌رفته موضوعی است که بسیار درباره‌اش نوشته‌اند و هزار از زاویه‌ای متفاوت به آن پرداخته‌اند. تأمل درباره کودکی با جوانی پشت‌سر گذاشته شده و به‌طورکلی تأمل درباره گذشته اغلب با نوعی حسرت هم همراه است، اما انکار نه برای راوی داستان «از صفر تا بی‌نهایت»؛ او حالا که در سال‌های کهن‌سالی‌اش به سر می‌برد، ترسی از این دوران زندگی‌اش ندارد و با واقعیت‌های این دوران همان‌طورکه هست روبه‌رو می‌شود؛ «شاید همه زن‌ها از اینکه به آنها بگویند شکسته و پیر شده‌اند بدشان بیاید اما من برعکس از روبه‌روشدن با واقعیت‌ها خوشحال می‌شوم و از کنارشای آن عبور می‌کنم. چون هروقت خودم را در آینه نگاه می‌کنم با واقعیت پیری‌ام آشناتر می‌شوم و فاصله‌ها کمتر می‌شود. با اینکه چین‌های صورتم عمیق است و ریزریز و خط‌خطی نیست، مثل صورت بسیاری پیرهای دیگر فروزنخست‌ام اما بنیاد و چارچوبش تغییر کرده است. من به کهن‌سال، به‌صورت یک پدیده تکاملی تاریخ نگاه می‌کنم و هیچ‌گونه رنجشی از آن به دل نمی‌گیرم. شاید از نظر زیبایی، دیگر زیبا نباشد و چون هارمونی‌ها و هماهنگی‌ها همه محو شده و از بین رفته‌اند. چه‌ره‌ای که گوشت‌هایش فرو ریخته و چین‌های ریز با درشت سراسر صحنه صورت را فرا گرفته و شکم دندان‌ها هم‌چون دانه را عوض کرده. اما وقتی این دو چهره را در کنار هم قرار می‌دهم -عکس دوران جوانی خودم و عکس دوران پیری‌ام- فاصله‌ای بین این دو هست که همان گذر زندگی و زمان است و همان تاریخ زندگی یک انسان است...»؛راوی داستان «از صفر تا بی‌نهایت»، زنی است که شش‌ده‌ای جوانی‌اش را پشت‌سر گذاشته و حالا ۲۰ سالگی می‌شود که از وطنش مهاجرت کرده است. او زنی مهاجر است که با دو فرزندش در آمریکا زندگی می‌کند. به قول خودش «مهاجرت دوگانه» کرده چون هم وطنش را ترک کرده و هم از صفر تا بی‌نهایت» داستانی است به روایت اول شخص از کامیوزیا گویا که به‌همراه داستانی دیگر با نام «تصویر آخر» در کتابی با عنوان «از صفر تا بی‌نهایت» در نشر گویا منتشر شده است. از کامیوزیا گویا پیش‌تر داستان‌های «لالا‌ها در سفر»، «لواتان»، «عروسی بهار»، «جان‌های سر سبز شده...» و... به چاپ رسیده است.



**از صفر تا بی‌نهایت**

کامیوزیا گویا

نشر گویا